

سرنوشت یک زبان در دوسوی مرز!

برخورد متفاوت با زبان تورکمنی بدنبال تقسیم سرزمین آن در نهم دسامبر ۱۸۸۱ در دوسوی این مرزهای قراردادی و غیرقانونی، از طرف حکومت‌های مرکزی ایران و روسیه، امروز خود معیاریست گویا و روشن جهت درک متفاوت بنیادین یک فرهنگ آسیایی و شبه اروپایی یا اور-آسیایی!

روسها، برخلاف ملت فارس که بار فرهنگی اسطوره ای-دینی و یا مباحثات و بزرگنمایی "افتخارات گذشته" خود از طرف روشنفکران آن که در حقیقت چیزی بجز یک نکبت تاریخی نیست، از فرهنگی اروپایی و هویتی غربی و غیر اسطوره ای و غیر دینی برخوردار هستند. هرچند که چهارده میلیون کیلومتر مربع از کل هفده میلیون کیلومتر مربع از مساحت روسیه در قاره آسیا واقع شده و هنوز نیز شیار عمیقی از حکومت دویست ساله تاتار-مغول های آسیایی و تأثیر عنصری از فرهنگ مستعمرات آنها در آسیای مرکزی قفقاز را بر سیمای فرهنگی آنها مشاهده نمود.

در همان حال حکومت‌های استبدادی اروپای غربی و روسیه تزاری و ساختار اجتماعی-اقتصادی آنها بیانگر تبارهای تاریخی متفاوت و مجزایی هستند و مسیرهای مختلفی را تا فرجام نمایی شان پیمودند و اشکال مختلف سرنوشت این حکومتها را در آندوره مشخص ساختند. سلطنت های اروپای غربی بوسیله انقلابهای بورژوازی از بالا یا پایین محو و نابود شدند، اما در شرق امپراطوری روسیه با انقلابی پرولتری نابود گردید که خود بیانگر دو سطح اجتماعی و فرهنگی دوگانه بوده اند. پیامدهای تقسیم قاره اروپا از زمان قرون وسطی که بصورت نمادین خود را در تحولات پیاپی و متضاد نشان دادند، امروزه نیز سیاستهای این قاره و جهان را همراهی می کنند!

بنابراین، همین تفاوت دوگانه، موجد ویژگی سیاست نوع روسی در حل مسئله ملی در مستعمرات خود، از یکسو با حکومت‌های استبدادی آسیایی و از سوی دیگر با دول اروپای غربی چه در مستعمرات و چه در داخل "قلمرو ملی" آن بوده است. روسها برخلاف تصور و درک نادرست کمونیست‌های وطنی، تنها از زمان انقلاب بلشویکی و بعد از ایجاد اتحاد جماهیر شوروی، ایجادگر فدرالیسم نوع روسی یا شوروی و یا مجری تئوری "حق تعیین سرنوشت ملت‌ها" در ایدئولوژی مارکسیستی نبوده، بلکه آغازگر آن همان حکومت روسیه تزاری با وجود حکمرانی در مستعمرات خود "با شلاق و زندان" بوده است!

شاهد این مدعا نیز جمهوری تورکمنستان است که در دوره تزاری جزو منطقه "ماوراء خزر" یا مشخصاً "زاکاسپی" نامیده میشد، بود. حکومت تزاری مطابق همان تفاوت فرهنگی و تمدنی خود با فرهنگ اسطوره ای-دینی حکومت مرکزی ایران، در سال ۱۸۹۵ میلادی^۱، در عشق آباد، یعنی بعد از چهارده سال در مستعمره خود تورکمنستان شمالی، اولین کتابخانه و تئاتر ملی را ایجاد کرد. امری که در نیمه جنوبی تحت اشغال ایران نه تنها در آرزوها نمی گنجید بلکه در پایتخت آن نیز اثری از این نمادهای مدرنیته بچشم نمیخورد.

در سال ۱۹۱۱ میلادی^۲، نیز برای اولین بار در تاریخ نوین تورکمنها کتابهای درسی بزبان تورکمنی چاپ و در مدارس جدیدالتأسیس تدریس می شود. پدیده ای که تا به امروز در ایران تابو است و جرمی بزرگ در حد تجزیه ایران تلقی می گردد! تا انقلاب اکتبر نیز سه روزنامه که در زندگی تورکمنها امری تازه و بدیع بود بزبانهای روسی و تورکمنی بنامهای "بررسی ماوراء خزر"، "اسخابات" و "ماوراء خزر"، در عشق آباد منتشر میگرددند!^۳

اما، در این سوی مرز، یعنی سرزمین تورکمن ضمیمه شده به ایران در آندوره همانند دیگر مناطق این ته مانده امپراطوری در هم شکسته آسیایی، به وادی خاموشی علم و معرفت مبدل شده و زبان تورکمنی تنها بقدرت ساختار زبانی غیرقابل مقایسه خود و غنای واژگانی و لغوی اش و به مدد وجود و پایداری هاله ای از ناسیونالیسم مبارزه جو علیه تسلط و حضور حکومت مرکزی بر تورکمنستان جنوبی، علیه حکومتی که "شاید از تمامی حکومت‌های خودکامه در شرق حریص ترین و بی مسلک ترین و بی فکرترین حکومت باشد"^۴ به حیات خود ادامه می دهد.

۱ کرونولوژی کوتاه تاریخ تورکمن. آ. گورگنلی. بزبان تورکمنی

۲ همان منبع

۳ همان منبع

۴ تبارهای دولت استبدادی. پری آندرسون. ص. 664

با انقلاب اکتبر و با برقراری امپراطوری سرخ بجای امپراطوری سفید روسها و بدنبال حوادث و تغییراتی چند در مستعمرات سابق روسیه تزاری و با ایجاد اولین دولت سوسیالیستی تورکمنها در شمال در ۲۷ اکتبر ۱۹۲۴، بعنوان یکی از جمهوریهایی ۱۵ گانه اتحاد جماهیر شوروی، زبان تورکمنی نیز همراه با زبان روسی به زبان رسمی و دولتی این جمهوری ارتقاء یافت. آموزش زبان تورکمنی با اعلام ایجاد "کمیته انقلابی مبارزه با بی سوادی"^۵ در دسامبر همان سال از طرف دولت سوسیالیستی تورکمنستان، ابعاد ملی و سراسری بخود گرفت. در ژانویه ۱۹۲۵^۶، اولین کنگره معلمین تورکمن در عشق آباد تشکیل و با ایجاد مدارس نوین و تربیت معلمین جدید به سیاست ریشه کنی بی سوادی شتاب بیشتری داده میشود. در آن سالها، روزنامه هایی چون "دانگ ینلدیز"، "تورکمنستان"، "غیزیل ینلدیز"، "صدای فقرا"، منتشر و نیز مرکز انتشاراتی "تورکمن دولت نشریاتی" (TDN)^۷ بنیانگذاری شد. در هفتم ژانویه ۱۹۲۶ "استودیوی تورکمن فیلم" در عشق آباد و در بیستم مارس ۱۹۲۶ "تئاتر عروسکی"، "استودیو دراما" تأسیس و عمدتاً بزبانهای تورکمنی به تولید فیلم های مستند و هنری و نیز به ترجمه فیلمهای روسی به تورکمنی می پردازند.^۸ همزمان با آن برای نخستین بار باخشی ها و نوازندگان موسیقی فولکلور تورکمن به استخدام رسمی دولت در می آیند. اهمیت مسئله از این جهت بود که باخشیها (عاشیقلار) بعنوان حافظان اصلی زبان تورکمنی، ادبیات کلاسیک و حماسی و لیریک/عشقی تورکمن، آنرا سینه به سینه از نسلی به نسلی دیگر انتقال می دادند و اکنون جهت پیشبرد این وظیفه نانوشته خود، رسماً از حمایت و پشتوانه دولتی برخوردار میشوند.

همزمان با این دوره، قسمت جنوبی سرزمین تورکمنها، شاهد توسعه طلبی شوونیستی حکومت مرکزی آن و ایرانی سازی اجباری (فارس سازی) این ملت است. با کودتای سال ۱۹۱۹، به کارگردانی انگلستان و با اجرای سیدضیاء-رضاخان، این روند شتاب هولناکی بخود میگیرد. اساس سیاست عاملان این انتقال دهندگان قدرت از تورکهای قاجار به فارسها که اراده بازیگر اصلی صحنه سیاسی ایران و خاورمیانه یعنی دولت بریتانیا برآن قرار گرفته بود، براین نظریه از زبان سیدضیاء قرار داشت که: "۹۹٪ اهالی ایران ملت واحدی دارند که زبان، مذهب و فرهنگ مشترک دارند!"^۹

درحالیکه در آن دوره، "درصد ایرانیانی که به فارسی تکلم می کردند به نیمی از جمعیت ایران نیز نمی رسید و ۸۰٪ از فارسی زبانان نیز خود بی سواد بوده و حداقل خواندن و نوشتن به فارسی را نمی دانسته اند... و هنگامیکه میخواستند آنرا بعنوان زبانی درمانده و بیمار بزور به زبان ملی و به تنها زبان تمامی ملتها و اقوام ایران دربیآورند، نه تنها هیچ نویسنده بزرگی به آن چیزی نمی نوشت بلکه فرآورده های آن جزو فرآورده های خام و تقلیدی دنیای واپس مانده بود!"^{۱۰}

اما، نژادپرستان ایرانی در ستیزی آشکار با واقعیت فوق زبان فارسی را محور تعریف کشور از هویت ملی قرار دادند. در اکتبر ۱۹۲۶ در تورکمنصحرا اولین مدارس دولتی تنها بزبان فارسی ایجاد گردید. در سال ۱۳۰۷ مجلس دست چین شده از طرف رضاشاه، لباس سنتی و ملی اقوام و ملتهای موجود در ایران را غیرقانونی اعلام داشت و در همین سال "انجمن پرورش افکار" با سرمشق از ماشینهای تبلیغاتی ایتالیای فاشیست و آلمان نازی جهت "تفهیم آگاهی ملی" به مردم غیرفارس از طریق مجله، جزوه، روزنامه، کتاب درسی و برنامه های رادیویی، تشکیل گردید.^{۱۱} ایجاد مدارس فارسی زبان در تورکمنصحرا در شرایطی بود که در این منطقه بغیر از مقامات نظامی اشغالگر حکومت مرکزی حتی یکنفر فارس نیز در آن ساکن نبود. بازگشائی این مدارس با واکنش منفی تورکمنها مواجه شده و آنها تمایلی به آموزش فرزندان خود بزبانی بیگانه و ناآشنا، بویژه بزبان اشغالگران سرزمین خود بدنبال سقوط جمهوری خود در آن، نداشتند. برای مقابله با این واکنش، دولت مرکزی آموزش در این مدارس را اجباری کرده بزور سرنیزه "آژان ها" و "امنیه ها"ی خود، کودکان تورکمن را روانه کارخانه آسیمیلاسیون و به مسلخ گاههای کشتار فرهنگی خود کرد! در این مورد وقایعی چون فراری دادن تا پنهان ساختن فرزندان خود از مأموران جمع آوری کودکان یا فرستادن فرزندان فقرا و یا فرزندان نوکران غیرتورکمن خود از طرف متمولین و ثروتمندان تورکمن بجای فرزندان

۵ کرنولوژی...

۶ همان منبع

۷ همانجا

۸ همانجا

۹ دوران نوین در تاریخ ایران و انگلیس. باکو. 1920. ص. 15

۱۰ ما و مدرنیته. داریوش آشوری. صص. 216 و 242

۱۱ ایران بین دو انقلاب. ی. آبراهامیان. ص. 131

خود (همانند سرهنگ عبدالله توماج)¹²، تا فرستادن مخفیانه فرزندان خود نزد خویشاوندان خویش در خاک تورکمنستان شوروی برای تحصیل در مدارس تورکمنی آن جمهوری و پذیرفته شدن این کودکان در مدارس آنجا همانند شهروندان خود آن، رخ داده است!

مقارن با این تلاشهای پان ایرانیستهای ایرانی برای بی زبان ساختن تورکمنها، برخلاف آن در شمال روند غنای زبان تورکمنی شتاب بیشتری بخود میگیرد. در سال ۱۹۲۶ در "کنگره تورکولوگ ها" در باکو، الفبای عربی جمهوری تورکمنستان و سایر جمهوریهای تورک زبان شوروی، به الفبای لاتین تغییر می یابد. در ۲۲ دسامبر سال ۱۹۲۷ نیز در عشق آباد اولین رادیو بزبان تورکمنی شروع بکار کرده و در ژوئن سال ۱۹۲۸ ارگان نویسندگان تورکمن بنام "غیزئل یول" بزبان لاتینی منتشر میشود و در ماه مه سال ۱۹۳۰، اولین کنفرانس زبان تورکمنی بوسیله غایغیسیز آتابایف دبیر اول حزب کمونیست جمهوری تورکمنستان برگزار میگردد. (بیان رویدادها از کتاب کروئولوژی...)

اما، در تورکمنصحرا در آندوره باز روند دیگری برخلاف روند فوق در ج. تورکمنستان به پیش می رود. با افتتاح "دانشسرای عشایری" تربیت معلم در شهر گنبدکاووس در سال ۱۹۳۱¹³، با تنزل دادن ملت تورکمن به سطح عشیره و با رایج ساختن نام "عشایر غیور مرزنشین" بجای تورکمنها، برای همیشه زبان تورکمنی و هر آنچه که منصوب به فرهنگ ملی آن است همراه با نام خود آن، از نظر شوونیستهای ایران مختومه تلقی میگردد!

اما، روند بالندگی زبان تورکمنی نیز در آنسوی مرز همیشه روندی روبه رشد و صعود نداشته و پایایی تمرکز تمامی منابع قدرت مادی و معنوی در درون حزب کمونیست شوروی در مرکز از طرف استالین و حلقه مریدان وی ممانعت سازمانیافته و آگاهانه با این روند آغاز میگردد. شکلگیری دسپوتیسم جدید و تولید خودکامگی استالین از طرف این حزب از یکسو، در سنت تمایل همیشگی نظام اجتماعی-سیاسی روسیه به استبداد آسیایی داشت، از سوی دیگر، ریشه در ایدئولوژی کمونیستی در مورد مسئله ملی و اقلیتهای ملی داشت. این ایدئولوژی، مطابق با الگوی کلاسیک تنوری مارکسیستی-لنینیستی مبتنی بر چشم انداز امحای تمایزات ملی و بوجود آمدن بشریتی همگون با یک زبان جهانی، تنوع ملی و زبانی و فرهنگی را در "رده مشکلات بشریت" قرار میدهد. این ایدئولوژی، "هویت ملی" مردم را در برابر علائق و وابستگی های خود، فرعی و کم رنگ دانسته و در بلندمدت سعی در غلبه بر گرایشات ملی توده گرایانه بصورت قطعی و مطلق از طرق گوناگون حتی با بکارگیری "نیروی قهر انقلابی" دارد! بنابراین اگر این ایدئولوژی در اوائل قرن گذشته به حق ملل در تعیین سرنوشت و یا به مبارزات رهایی بخش ملی توجه ویژه نشان میداد، این امر برای این ایدئولوژی که به مبارزه طبقاتی در برابر وابستگی ملی و مرزهای جغرافیایی و ملی اصالت درجه اول قائل است، بیشتر جنبه تاکتیکی و مبارزه با امپریالیسم را داشت تا ریشه در جوهر اصلی تفکر آنها!

از طرف دیگر، فدرالیسم نوع شوروی (و بعدها نوع یوگسلاوی آن)، فدرالیسم دمکراتیک نبوده است. فدرالیسم فقط از مجموعه حقوقی یا چهارچوب سیاسی-حقوقی که کارکرد نظام سیاسی را تعیین میکند، تشکیل نشده است. فدرالیسم یک فرهنگ سیاسی و یک فرهنگ درک شیوه اداره کشور در میان قشر الیت جامعه است. در جامعه شوروی درک الیت آن، درکی پاتریمونالیستی و عمودی و سنتی در این جامعه بود. این الیت فاقد فرهنگ دمکراتیک مشارکت و رقابت در جامعه ایکه هیچیک از مظاهر جامعه مدنی در آن شکل نگرفته و ارگان و نهادهای مستقلی از دولت مابین توده و دولت از زمان حاکمیت طولانی تزارها به آنها به ارث نرسیده بود و با ایدئولوژی کمونیستی که تماماً بنیانهای فکری و مادی شکلگیری زیربنای سیاسی خودکامگی را یکجا در خود داشت، بقدرت رسیده بود.

حزب کمونیست شوروی که هویت ملی جدید امپراطوری شوروی را هویتی "انترناسیونالیستی" و فراتر از "تعلقات ملی و قومی" تعریف کرده و با ادعای آفرینش "انسان طراز نوین" که باید فارغ از هرگونه احساس ملی و اتنیکی و بعنوان انسانی کاسموپلیتیک به خانواده بشریت جهانی تعلق میداشت، در عمل به شوونیسم "ولیکا روس" (روس بزرگ) تنزل یافته و هویت مورد ادعای خود را به تعریفی "قومی-زبانی" تقلیل داد! آنها زبان روسی را بعنوان "زبان لنین" و با اتکاء به آثار کلاسیک برجسته آن در قرن نوزدهم که هیچ ربطی به ایدئولوژی کمونیستی نداشت، در حکم اکسیری تلقی میکردند که بقای "هویت کمونیستی" را تضمین میکرد! پیشبرد این امر نیز در امپراطوری که بیش

این فرد، غلام خانزاد آنا توماج بوده و در 27 اسفند سال 1332 در مقام فرمانده نظامی کومیش دپه بعنوان نماینده تورکمنهای این شهر به مجلس شورایی 12 "انتخاب" میشود.

کروئولوژی... 13

از ۲۵۰ ملت و اقلیتهای قومی در آن زندگی میکرد، امری بود مشکل که بسیج و سازماندهی همه جانبه دولتی، ایدئولوژیکی، امنیتی، مالی و توسل به قهر و ترور دولتی را می طلبد!

مجموعه این اقدامات ضد ملی و ضد انسانی، در جمهوری تورکمنستان، با اینکه این جمهوری در ۲۷ اکتبر سال ۱۹۲۴ با قید عضویت داوطلبانه و با شرط جدایی از آن جزو جمهوریهای ۱۵ گانه شوروی شده بود، بکار گرفته شد و فدرالیسم نوع شوروی در آن با سرنوشت غم انگیزی نسبت به سایر جمهوریها دچار گشت. تمامی قشر الیت این جامعه با "کودتا و یورش از درون"، از رئیس جمهور تا دبیر اول حزب و سازمان جوانان (کامسامول) آن به اتهام "ناسیونالیست"، بهمراه صدها کادر و روشنفکران و تحصیلکردگان جامعه تورکمن ربوده و یا به جوخه های اعدام سرخ سپرده شدند و هزاران نفر به آنسوی مرز یعنی به تورکمنستان جنوبی گریختند و یا برای همیشه در سیبری به غل و زنجیر کشیده شدند! این ترور و وحشت استالینی با قتل عام و تار و مار سال ۱۳۳۷ خاتمه نیافت و با تصفیه های خونین و خشونت بار در مراکز علمی و دانشگاهی که در مرکز آن استادان و متخصصان زبان و ادبیات تورکمن قرار داشتند، ادامه یافت. در ژوئن ۱۹۳۷ نویسنده و دراماتورگ مشهور بردی کربابایف دستگیر و به زندان تاشکنت فرستاده میشود و در ۲۶ فوریه ۱۹۳۸، الله قلی قاراخانوف زبان شناس تورکمن اعدام گردید، پروفیسور مائی کوسایف و نویسنده برجسته خدر دریایف سالهای زیادی از عمرشان را در اردوگاه کار اجباری سپری کردند... دنبیال این تصفیه های جنایت آمیز، در ماه مه سال ۱۹۴۰^{۱۵} الفبای لاتینی تورکمنی را به الفبای نوشتاری کریل روسی تغییر دادند. مخالفین با این تغییر نیز بشدت مورد پیگرد قرار گرفتند که از فجایع این سیاست، جان سپردن "اوراز تاج ناظاروف" در زیر شکنجه در زندان و اعدام یکی دیگر از برجستگان زبان و ادب تورکمن، "کومشالی بوریف" در ۲۷ اکتبر همانسال در تبعیدگاه می باشد.^{۱۶}

با آغاز جنگ جهانی دوم، سیاست عدم اعزام نویسندگان، شعرا و زبانشناسان و هنرمندان به جبهه های جنگ- که طی فرمان استالین به سراسر مرکز اعزام نیرو به جبهه ها ابلاغ شده بود-، شامل برجستگان هنر و ادب تورکمن نشده و بسیاری از آنها به جبهه های جنگ اعزام و در آنجا یا اکثرا کشته و یا معلول گشتند. نمونه برجسته آن نیز "آخمت آخونوف گورگنلی" شرق شناس و ادیب مشهور تورکمنستان و مؤلف چندین کتاب درسی و داستانهای کودکان بود که در ژوئن سال ۱۹۴۳ در جبهه لنینگراد کشته میشود. در اکتبر ۱۹۴۳ نیز شاعر و ادیب معروف تورکمن "شالی ککیلوف"^{۱۷}، در جنگل های کاره لیا جان می سپارد!

در ایندوره، در تورکمنصحرا، جایی که شوونیسیم دولتی رسماً تورکمنها را از یک ملت به عشیره تبدیل کرده، تا تبعید رضاخان از طرف متفقین در ماه اگست ۱۹۴۱، زبان تورکمنی رسماً و حتی تکلم به آن در مراکز آموزشی و اداری ممنوع شده بود. با ایجاد فضای سیاسی جدید افقی از تغییر این وضعیت پدیدار میگردد. با بنیانگذاری شاخه ایالتی و ولایتی حزب توده از طرف زندانیان آزاد شده تورکمن از زندانهای رضاشاهی، زبان تورکمنی نیز از زنجیر اسارت شوونیسیم دولتی عملاً آزاد میشود. تا آنزمان این زبان تنها بمدد پایداری هاله ای از ناسیونالیسم مترقی تورکمن در جامعه بویژه در درون خانواده ها و بوسيله خوانندگان فولکلور (باخشی ها)، برگزاری شبهای قرائت دیوان ماغتم قولی، زهره- طاهیر، یوسف- آخمداد، شاه صنم- غاریب... اشعار شعرای کلاسیک تورکمن بمناسبتهای گوناگون، مراسم مذهبی و نیز جشنهای عروسی... از طرف برخی متمولین در منازل و شرکت گسترده مردم هر محله در آن مراسم، بویژه با تأثیر وسیع رادیو عشق آباد به حیات خود ادامه داده بود. اما، برخلاف انتظار بدلیل حضور ارتش سرخ در تورکمنصحرا و با ایجاد پیوند غیراصولی جنبش تورکمنها با نیروی تمرکزگرا بنام حزب توده با رهبریت روشنفکران ملت فارس که "تسلط" زبان فارسی در دوران رضاشاه در ایران، ترویج نوعی ملی گرایی بیمارگونه و خطرناک در میان آنها بدون توجه به تضاد ایدئولوژیکی و سیاسی آنها با نظام حاکم را امکانپذیر ساخته بود و عمدگی مسایل سیاسی و ارضی که در شکل بازپسگیری و تقسیم اراضی غصبی رضاشاه و اعوان و انصار آن تبلور یافته بود، مسئله ملی و به تبع آن مسئله زبان تورکمنی را به حاشیه رانده و این افق را بزودی تیره و تار ساخت. تنها در سال ۱۹۴۶ بود که اولین نشریه تورکمنی بنام "تورکمن سسی"^{۱۸} از طرف توده ایهای تورکمن در شهر گنبدکاووس

۱۴ کرونولوژی

۱۵ همانجا

۱۶ همانجا

۱۷ همانجا

۱۸ همانجا

انتشار یافت. در ۱۳ ژوئن ۱۹۴۶¹⁹، اولین تئاتر تورکمن با اجرای نمایشنامه "ینگیش" (پیروزی) در کومیش دپه بروی صحنه رفت که طی یورش مسلحانه پلیس محمدرضاشاهی به آن "آبایی" یکی از معلمان مبارز تورکمن کشته شد. این جنایت بیانگر آن بود که سیاست پان ایرانیسم رضاشاه و ممنوعیت کامل زبان تورکمنی و تعریف قومی-زبانی هویت ملی در میان روشنفکران و دولتمردان ملت حاکم به همان شدت و حدت سابق خود تداوم خواهد یافت!

در تداوم این ملی گرایی بیمارگونه و شوونیستی بود که اولین رادیو در شهر گرگان در اول سپتامبر سال ۲۰۱۹۵۰، برای تورکمنها بزبان فارسی ایجاد شده و در ۱۹ آگوست سال ۲۱۹۵۹، بخش تورکمنی این رادیو در رقابت با رادیو عشق آباد و برای ترویج شوونیسم فارس در دو سوی مرز، بنابه مشورت آمریکائیان به زبان تورکمنی در رادیو گرگان بنیان گذاشته شد. در حالیکه قبل از آن بدلیل کمبود مدارس و معلم و بدلیل تبعیض در آموزش، حتی بزبان فارسی برای تورکمنها در سال ۲۲۱۹۵۲، در گنبدکاووس محصلین مدارس را تعطیل و با راهپیمایی ها به این کمبود عمدی آشکارا اعتراض خود را نشان داده بودند. اما، بجای توجه به این اعتراضات در ۳۰ ژوئن سال ۱۹۵۳ (۹ تیر ۱۳۳۲)²³، بیش از ۲۲ نفر از فعالین سیاسی تورکمن در شهر گنبدکاووس که شاعر آرازمحمد شاعری (آرام) نیز در میان آنها بوده است، دستگیر و به بند کشیده میشوند.

علیرغم این تبعیضات و ممنوعیت ها در مقابل فرهنگ زبانی یک ملت از طرف دولتی که خود را در آستانه ورود به "دروازه تمدن بزرگ" معرفی میکرد، تلاش متقابل روشنفکران تورکمن نیز غیرقابل مهار برای رژیم سلطنتی ایران بوده است. در ششم اکتبر سال ۱۹۶۳ میلادی²⁴ (۱۴ مهرماه ۱۳۴۲) با تلاش دکتر احمد غاراداغلی تعدادی از محصلین دختر و پسر تورکمن جهت تحصیل در دانشگاههای تورکیه به زبان تورکی به این کشور اعزام میگرددند. در سال ۲۵۱۹۶۷، پرویز ایرانپور از فعالین سیاسی معروف تورکمن در دوران مصدق و از رهبران سازمان جوانان حزب توده در آندوره در شهر بندرتورکمن، گروه "زکنر" (غازال) و باغشیهای تورکمن را تشکیل و موفق به اعزام آنها به خارج از ایران جهت معرفی هنر و زبان تورکمنی به جهانیان و بویژه موفق به شرکت دادن آنها در فستیوال فولکلور جهانی ایتالیا میگردد. در اکتبر ۲۶۱۹۷۱، در شهر گنبدکاووس از طرف روشنفکران تورکمن سه روز متوالی شبهای موسیقی و شعر تورکمن برگزار میگردد که متعاقب آن بدنبال یورش مأموران ساواک بیش از ۲۰ نفر از برگزارکنندگان و فعالین در آن دستگیر و زندانی میشوند!

با وجود این دستگیریها و تضعیفات فراوان، روشنفکران تورکمن تسلیم ممنوعیت قانونی زبان و فرهنگ خود از طرف دولت مرکزی نشده و در ادامه فعالیت خود در سال ۱۹۷۴، هنرمند بزرگ تورکمن "آی محمد آی محمدی"، نمایشنامه های "سنت" و "غارچویون" را به همراه تعدادی از روشنفکران مبارز تورکمن به نمایش گذاشته و اولین بار تئاتر تورکمن را در سراسر ایران معرفی می نمایند.²⁷

در نوامبر ۲۸۱۹۷۸، نیز معلمین تورکمن در شهر کومیش دپه با اعلام اعتصاب خود از حاضر شدن در کلاسهای درس خودداری می ورزند و در ششم ژانویه ۱۹۷۹ (۱۶ دیماه ۱۳۵۷) نیز تظاهرات سراسری تورکمنها با سازماندهی و رهبری روشنفکران آن از بندرتورکمن تا گنبدکاووس با شعارهای تورکمنی آغاز میگردد. یعنی به همان زبانی که قرار بود با زور و بسیج دولتی در طول حکومت پهلویها، نابود گردد و ملت تورکمن در ملت فارس مستحیل گشته و نامی از آن باقی نماند!

در طی ایندوره در آنسوی سیمهای خاردار، زبان و هنر تورکمن با وضعیتی دیگر، مضمونی دوگانه و متناقضی را طی میکند که شاهد پس رفت ها و پیش رفت هایی در این عرصه حیاتی است. بدنبال قتل عام اکثریت نسل های اول و دوم الیت تورکمن بعد از انقلاب اکتبر و برقرای اختناق پلیسی استالینی، دو روحیه متفاوت و متضاد بین رهبران حزبی

۱۹ کروئولوژی... ۱۹

۲۰ همانجا

۲۱ همانجا

۲۲ همانجا

۲۳ همانجا

۲۴ همانجا

۲۵ همانجا

۲۶ همانجا

۲۷ همانجا

۲۸ همانجا

و دولتی جدید و روشنفکران اهل ادب و هنر این جمهوری پدید می‌آورد. بخشی از آنها، شیوه تسلیم بلاشرط در مقابل روسی شدن کامل جامعه و به کتمان علنی هویت ملی خود و به عاملین آسمیلاسیون در فرهنگ و زبان "ملت بزرگ روس" مبدل میشوند. آنها با تربیت فرزندان خود با فرهنگ و زبان روسی در درون خانواده های خود تحت عنوان "مدرن و امروزی شدن"، در توطئه و دسته بندی درون حزبی و دولتی جهت تضعیف موقعیت عناصر ملی گرا به همکاری با مسکو علیه منافع ملی خود کشیده شدند. در مقابل، بخشی دیگر به تطبیق خود با شرایط خفقان پلیسی و سیاست رسمی ضد ملی مسکو و به جستجوی راههایی برای پرورش کادرهای ملی جهت جایگزینی کادرهای نابود شده تورکمن در تصفیه های خونین استالینی و غنا و تداوم بخشیدن به فرهنگ ملی و زبانی خود پرداختند.

با ترور دومین رئیس جمهور تورکمنستان حیوالی بابایف در ۳۰ آگوست ۱۹۴۱، در رأس افراد ملی گرا، "شاجا باتیروف" دبیر اول حزب کمونیست تورکمنستان قرار گرفت. وی بعنوان مسئول سابق حل مسئله ملی در منطقه پرتشنج انتیکی قفقاز از اعتباری برجسته در کل شوروی و از احترام عمیق ملت تورکمن برخوردار بود. بدلیل عملکرد قابل تحسین خود، وی در شرایط و وضعیت مشقت بار بعد از جنگ جهانی دوم در تورکمنستان و در نابودی کامل پایتخت این جمهوری در زلزله ۵ اکتبر ۱۹۴۸، به قهرمان ملی تورکمنها بدل شده و اقدامات سریع وی در بازسازی پایتخت، همزمان با ضبط و فیلمبرداری مجدد تمامی آثار نوازندگان و هنرمندان کلاسیک تورکمن بزبان تورکمنی که در اثر زلزله کاملاً نابود شده بود، توانست این ارثیه بزرگ فرهنگی و زبانی ملت تورکمن را مجدداً زنده کرده و از خود بیادگار بگذارد. از اقدامات بزرگ دیگر وی، ایجاد دانشگاه عشق آباد در اول سپتامبر ۱۹۵۰²⁹ و تأسیس "آکادمی علوم ج.تورکمنستان"³⁰، در اول ژوئن ۱۹۵۱ میباشد. بالاخره، وی نیز با انتقامگیری شونونسیم روس در زمان خروشچف مواجه شده و بعنوان مانعی عمده بر سر راه روسی ساختن کامل جامعه تورکمن، از مناصب حزبی و دولتی برکنار و تا لحظه وفات از تعقیب و پیگرد مأموران امنیتی این جمهوری در امان نماند!

بعد از برکناری "شاجا باتیروف" مبارزه نابرابری این دو بخش (روسگراها و ملی گراها) بطور آشکار و پنهان ادامه می‌یابد. از دستاوردهای ملی گرایان در آندوره بعنوان نمونه از پایه گذاری "ماغتیم قولی لایویراتی" (جایزه بزرگ بنام مختمولی) برای نویسندگان، شعرا و محققین تورکمن و از انتشار فرهنگ لغت بزرگ تورکمنی به تورکمنی در ۸۶۶ صفحه و در قطع بزرگ به همت زبانشناس نامی تورکمن ماشجان حمزایف نام برد. از قربانیان بزرگ این تلاشها نیز کشته شدن مشکوک شاعر جوان قربان ناظر عزیزوف و بازداشت شاعره "آناسولتان ککیلوا" و به بند کشیده شدن وی بمدت ۱۳ سال در آسایشگاه روانی و مرگ دلخراش وی در همان بازداشتگاه در ۳۰ نوامبر سال ۱۹۸۳³¹، همچنین می‌توان در کنار بازداشتها، تصفیه ها و روانه ساختن تعدادی دیگر از دگر اندیشان به بازداشتگاههای روانی نام برد!

در دهه پایانی حاکمیت شوروی در ج. تورکمنستان، زبان تورکمنی به زبان حاشیه ای تبدیل شده و زبان رسمی تمامی ادارات دولتی و حزبی تنها زبان رسمی بوده و خانواده های روس زبان تورکمنی مصدر امور دولتی و حزبی شده و داشتن همسر روس زبان دیگر به پرستیژ مدرنیته و هموار کننده پله ترقی در دولت و حزب تبدیل شده و تسلط کامل بر فرهنگ و زبان روسی به معیار اصلی در دستیابی بقدرت و ثروت متمرکز شده در دست حزب کمونیست و بویژه در دست دبیر اول آن برای روشنفکران این جمهوری مبدل شده بود!

تشدید روند فروپاشی شوروی در اواخر زمامداری گارباجف، ملی گرایان تورکمن را که تا آنموقع در موضعی دفاعی بسر میبردند، دوباره برای شکستن سیاست آسمیلاسیون فرهنگی و زبانی برانگیخت. آنها توانستند در سپتامبر ۱۹۸۹³²، بعد از چهل سال توقیف، رمان بزرگ "آتا قاوشیت" بنام "پرمان" و نیز کتاب "قورقوت آتا"ی پروفیسور ماتی کوسایف و همچنین تعدادی از آثار کلاسیک تورکمن را از اسارت سانسور طولانی آزاد و بهمراه آن سازها و ملودیها و ترانه های توقیف شده باخشیها و ترانه سرایان را از تیغ سانسور نجات دهند. تحت فشار فزاینده و خواست آنها در ۲۴ ماه مه ۱۹۹۰³³ زبان تورکمن بعنوان تنها زبان رسمی و دولتی جمهوری تورکمنستان اعلام گردید.

۲۹ کروئولوژی... ۲۹

همانجا ۳۰

همانجا ۳۱

همانجا ۳۲

همانجا ۳۳

اما، این دستاوردهای بزرگ در احیای هویت ملی و فرهنگی و زبانی تورکمن، بدون مقاومت و مقابله خونین و قهرآمیز مجریان روس سازی تورکمنها در این جمهوری که در مسند قدرت پابرجا مانده و تمامی امکانات دولتی را در قبضه داشتند، پیش نرفته و آنها تا آخرین لحظه علیه رشد ملی گرایی و پابرجایی امپراطوری شوروی با چنگ و دندان مبارزه کردند. از جنایات دلخراش آنها، کشتن شاعر و ژورنالیست محبوب و از رهبران جنبش "آغزی بیرلیک" حالق حرکتی "تورکمن"، "پابا گؤکلنگ" در ۳۰ اگوست ۱۹۹۱ و بقتل رساندن "آقمئرات شیروف" هنرپیشه مشهور تورکمنستان بود³⁴. آنها تعدادی دیگر از رهبران جنبش چون نوربردی نورمأمدوف"، "شیرالی نورمئرادوف" را با اتهام ساختگی به زندان انداختند و تعداد دیگر را در نتیجه پیگردها و بازداشتها مجبور به ترک این جمهوری و پناه بردن به روسیه و اروپا کردند!

- زبان تورکمنی بعد از فروپاشی شوروی

با فروپاشی شوروی و با اعلام استقلال جمهوری تورکمنستان، بعنوان آخرین جمهوری در میان جمهوریهایی پانزده گانه امپراطوری روس در ۲۷ اکتبر ۱۹۹۱، همان قدرت سابق یعنی حزب کمونیست تورکمنستان با توجه به تعادل قوا در آستانه فروپاشی شوروی، بجای سرنگون شونده، بعنوان سرنگون کننده، استقلال بدست آمده را از آن خود ساخت! این حزب که بدنبال تصفیه ها، ترورها و به بند کشیدنها در طول حیات خود در دهه آخر عمر شوروی دیگر به زایده تشکیلاتی حزب کمونیست روسیه و به عامل مستقیم اجرای سیاست آسیمیلیسیون زبان و فرهنگ تورکمن مبدل شده بود، دیگر هرگونه وجه تمایز استقلال عمل خود با حزب کمونیست روسیه را از دست داده بود. این از شوخی تاریخ بود که همین حزب با تغییر سریع نام خود با ترکیب و همان دولتمردان و رهبران حزبی و عمدتا از خانواده های روس زبان تورکمن، نقش احیاء و ارتقاء زبان تورکمنی از یک زبان بسته و طبیعی به زبان مدرن و نقش معلم زبان برای تورکمنها را برعهده بگیرد.

بنابراین، نتیجه عملکرد آنها نمی توانست فراتر از اغتشاش آفرینی در این عرصه و از نمایش فقر تئوریک خود در عرصه هنر و ادب تورکمن فراتر برود. آنها برای جایگزینی عجولانه واژه ها و لغات روسی با لغات تورکمنی، بجای آنکه آنها را از بستر اصلی خود این زبان یعنی از غنای لغوی کلاسیک و باستانی آن که خود موزه ای از لغات برای تمامی زبانهای تورکی است، استخراج کنند و یا آنها را ساختار معجزه آسای خود این زبان که توانایی ساختن پنج تا شش فعل بسیط از یک فعل و قدرت تبدیل مصدر به اسم و یا صفت و برعکس را بعنوان یک زبان التصاقی بصورتی منحصر بفرد در خود دارد، به سراغ واژه های عربی فارسی و نفوذ دادن هرچه بیشتر لغات بیگانه در این زبان رفتند. تغییر الفبای کریل به لاتینی نیز در این جمهوری خود داستانی از ندانم کاری و رقابت سیاسی و گروهی برای کسب امتیازی مادی از اولین مقوله بسیار مهم و حیاتی بود. هر گروهی الفبایی از درون سیستم آموزشی به تنهایی و بدون مشورت با دیگران تهیه و آنها را به رأس هرم قدرت که تنها جایگاه تصمیم گیری در این مورد بود ارائه میکرد و با اقدامات گروه دیگر خنثی و طرح جدید دیگری بجای آن ارائه میکرد! بالاخره بدنبال این رقابتهای گروهی بی معنا الفبائی مغشوش و نارسا، از تصویب رئیس جمهوری این کشور که دیگر مدعی جمیع حد اعلا علوم و فنون تنها در وجود خود شده بود، گذشت. جایگزینی و بکارگیری آن نیز بجای الفبای کریل که هزاران کتاب و اسناد شخصی و دولتی و تاریخی و ادبی به این الفبا نوشته شده بود بدون تغییر و تبدیل آنها با الفبای جدید، در کل تورکمنستان با یک دستورالعمل نظامی وار در یک روز به تمامی ادارات و مدارس و مراکز آموزش عالی "حل" گردید! بدون اینکه هزینه و زمانی برای آموزش درست و اصولی آن بکار گرفته بشود. هرچند این الفبای جدید اجبارا چندین بار اصلاح و تصحیح را از همان ابتدا از مسیر گذرانیده است، اما هنوز این اغتشاش ساختاری و آن ناتوانی در بیان و نوشتار و آموزش آن به نونهالان و حتی بزرگسالان این جمهوری را در خود حفظ کرده است!

اصولا مقوله زبان در این جمهوری در سایه تلاش برای برخورداری هرچه بیشتر از قدرت و ثروت کاملا متمرکز شده در دست خودکامه حاکم قرار گرفته و بعنوان یکی از مسایل فرعی و جانبی و مشغولیتی غیرانتفاعی نگریده شده است. در کتب علمی و فنی روسی که در مراکز آموزش عالی تدریس میشوند، هنوز به تورکمنی ترجمه نشده باقی مانده و ترجمه آغاز شده در مورد بعضی از کتب نیز نه از طرف کارشناسان و متخصصین زبان در مراکز ترجمه رسمی، بلکه از طرف "استادان" همان دانشگاهها و به اجبار و یا با دستمزدی ناچیز بدون آنکه آنها سررشته ای از مقوله زبان و فرهنگ زبانی داشته باشند و در شرایط فقدان هرگونه لغتنامه تورکمنی به تورکمنی یا لغت نامه های

جدید به زبانهای زنده دنیا در ساحه های مختلف علمی و فنی، بنابه سلائق و معلومات شخصی این افراد و با واژه سازیهای غیرادبی و علمی صورت میگیرد. با گذشت بیش از دو دهه از استقلال این جمهوری هنوز القاب روسی با پسوند "ویچ" و با حروف خاتمه ایکه مشخص کننده جنس مذکر و مؤنث بوده و در زبان تورکمنی وجود ندارد در پاسپورتها بهمانگونه سابق قید میشود. تمامی اسامی جغرافیایی، اسامی کشورها و اقیانوسها و دریاها، جانوران و گیاهان، در کتب درسی و نام ادارات و وزارتخانه ها با پسوندهای مذکر و مؤنث روسی نوشته میشوند! هیچگونه آثار کلاسیک ادبی جهان و حتی کتابهایی که هر ساله جوایز ادبی نوبل را از آن خود می سازند، تابه امروز به زبان تورکمنی ترجمه نشده اند و خواستاران مطالعه اینگونه آثار آنها می توانند بزبان روسی تهیه و مطالعه کنند. اما، بجای آن تمامی کتابخانه ها با هزاران جلد کتاب بنابه دستور نیازوف در تمامی روستاها و شهرهای کوچک از بین برده شدند و تحصیل اجباری کودکان به مغاک فراموشی سپرده شده و نسلی جدید از بیسوادان در روستاها و حتی شهرهای پدیدار شدند!

در تمامی دوران استقلال این جمهوری نه تنها هیچگونه آثار ادبی بزرگ و یا با آفرینش هنر و موسیقی بر غنای زندگی افزوده نشده است، بلکه تمامی هنر و سروده ها و استعدادها تنها در جهت پرورش و تبلیغ کیش شخصیت فرد خودکامه بهدر رفته است. موسیقی فولکلور و سنتی تورکمن که در میان تورکمنها از جایگاهی ویژه در حفظ و زبان و انتقال تاریخ، سنتها و ارزشهای اخلاقی بصورت غیرمکتوب از نسلی به نسلی دیگر، حتی در دوران اشغال و تسلط بیگانگان بر سرزمین آنها، برخوردار بوده، عملا در دوران نیازوف ممنوع گردیده و امروزه نیز فرآورده های آن جز فرآورده های خام و تقلیدی از استادان مشهور این عرصه در سده گذشته نیست! در همین دوره بود که "فیلارمونی"، "تئاتر"، "پرا و بالنت"، "آکادمی علوم"، رادیو و تلویزیونهای استانها و روزنامه های محلی و حتی دانشکده تربیت بدنی و ورزش، تماما تعطیل و از میان برده شدند و بجای آنها صدها مسجد چون قارچ از سراسر تورکمنستان فرارویندند و هزاران جوان تورکمن برای تحصیلات دینی به کشورهای مختلف نظیر عربستان، ایران و ترکیه اعزام شدند! یعنی سیاستی آگاهانه برای غلبه دادن "سنت" بر مظاهر "تجدد" یا مدرنیته از طرف دولت بعداز شوروی در جمهوری تورکمنستان!

- زبان تورکمنی و انقلاب اسلامی!

مخالفت خونین رژیم اسلامی از همان آغاز انقلاب با خواست دیرینه و اصلی ملت تورکمن در ایران مبتنی بر شعار:

**"اوقوو گرگ، حاظ گرگ، تورکمنچه مکتب گرگ
الدن گیدن یرلری غایتاریپ آلماق گرگ."**

خود بیان عریان تداوم سیاست شوونیستی پان ایرانیسم زمان پهلویها، اینبار با ایدئولوژی دینی بود!

جریان چپ مسلط بر جنبش تورکمنها نیز در آندوره که به شیوه اداره ساتراپی هخامنشیان و حکومتهای مرکزی ایران، با ارسال نماینده ای از مرکزیتی که کاملا در دست روشنفکران فارس که خود آلوده به همان ملی گرایی بیمارگونه دوران پهلویها بودند به تورکمنصحرا، دست به جابجایی این شعار اصلی تورکمنها زدند. آنها قسمت دوم این شعار یعنی بازپسگیری زمینهای غصبی را اولی تر و فراتر از خواست زبان و فرهنگ ملی قرار داده و با تمامی قدرت سعی در انحراف توجه روشنفکران تورکمن از خواست ملی به خواستی طبقاتی و صنفی داشتند!

اما، این خواست که ریشه در عینیت مقاومت مردم علیه ستم ملی و نابودی فرهنگی خود در زمان پهلویها داشت، نمی توانست براحتی از جایگاه اصلی و تعیین کننده خود برای ملت تورکمن به حاشیه رانده شود. از این رو مسئله احیای زبان و ادبیات و فرهنگ ملی تورکمن از یکسو در شرایط مخالفت سرسختانه حکومت شوونیستی- مذهبی جدید و از سوی دیگر در تناقض با سیاست اصلی جریان مسلط چپ بر جنبش تورکمنها و در مبارزه آشکار و پنهان با آنها، راه خود را می گشود.

تشکیل "کانون فرهنگی-سیاسی" در ۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷، بطور مستقلانه از طرف روشنفکران تورکمن، آغاز تلاشی بود برای جامعه عمل پوشانیدن به خواست های ملی و فرهنگی و زبانی ملت تورکمن. دیگر بدون توجه مقاصد شوونیستی حاکمیت جدید انرژی عظیمی از هویت یابی ملی فرهنگی و زبانی در تورکمنصحرا آزاد شده و بازگشت

بدون سکون و سانسور و تداوم نابودی فرهنگی خود را برنمی‌تابید. در دوم مارس ۱۹۷۹³⁵، اولین کنفرانس چند روزه شعرا، هنرمندان و روشنفکران تورکمن برای تبادل افکار در مورد مسئله فرهنگ و زبان تورکمن و مشاوره در مورد مسائل حاد اجتماعی و سیاسی منطقه از طرف کانون برگزار گردید. در ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ نیز تورکمنها توانستند علیرغم مقاومت مسلحانه کمیته انقلاب اسلامی و بدنبال مجروح شدن ۱۹ نفر از مردم تورکمن، نام شهر را از "بندر شاه" که یادآور سلطه پان ایرانیسم پهلوی در منطقه بود به نامی تورکمنی یعنی "بندرتورکمن" تغییر بدهند.

رژیم ج. اسلامی نیز از طریق ایادی خود برای سوار شدن بر این موج عظیم ملی، فرهنگی و زبانی و بهره برداری از آن برای توجیه و تبلیغ جایگزینی شوونیسم مذهبی با شوونیسم پان ایرانیستی پهلوپها، دست به انتشار نشریه ای بنام "بیرلشیک" به زبانهای فارسی و تورکمنی زد که بدلیل برخورد منفی مردم با آن تنها بعد از انتشار سه شماره متوقف گردید. در سی ام ماه مه ۱۹۷۹³⁶، از طرف روشنفکران متشکل از تورکمن در "کانون" و "ستاد مرکزی شوراهای" نشریات "ایل گویجی"، "خبرنامه تورکمنصحرا"، "داخان" به زبانهای تورکمنی و فارسی انتشار یافتند و بخش "هنر فولکلوریک" کانون فرهنگی-سیاسی بنیان گذاشته شد. با تلاش و حمایت شیرمحمد درخشنده توماج، رهبر ملی تورکمنها، رضا علامه زاده کارگردان نامی ایران، فیلم "حرف بزن ترکمن" را از زندگی و جنایات رژیم طی جنگ تحمیلی اول در تورکمنصحرا تهیه کرد که این فیلم در سراسر ایران به اکران رفت. در شهر بندرتورکمن در محل "هنر و فولکلور اوجاقی"، کلاسهای آموزش موسیقی کلاسیک تورکمن برای علاقمندان برپا گردید و پروفیسور مرحوم ساپار انصاری زبانشناس تورکمن و عضو حزب توده کلاس آموزش زبان تورکمنی را برپا نمود. گروههای کنسرت و باخشیهای تورکمن ایجاد و آنها در شهرهای منطقه و خارج از آن، بویژه در تهران کنسرتهای بزرگی برگزار کردند و در معرفی موسیقی فولکلوریک تورکمن به ایرانیان فعالیت گسترده ای انجام دادند و نتائر تورکمن جانی تازه بخود گرفت. کتابهای دیوان مخرمقلی و حماسه گوروغلی از الفبای کرلی به الفبای فارسی-عربی برگردانده شده و در تیراژهای بزرگ چاپ گردید. بیش از صد و بیست کتابخانه روستائی و محلی ایجاد و تهیه و انتشار لیستی از نامهای اصیل تورکمنی تحت عنوان "تورکمن آدلاری" و... از دستاوردهای فرهنگی، هنری و زبانی ایندوره کوتاه و پرتلاطم و بحرانی بعد از انقلاب از طرف روشنفکران، هنرمندان و اهل ادب و هنر تورکمن بوده است!

اما، تمامی این دستاوردها با بکارگیری بدون حد و مرز قوه قهر از طرف رژیم شوونیستی- مذهبی ملایان حاکم علیه ملت تورکمن در بهمن ماه ۱۳۵۸، به نابودی کشانیده شد. انتشار تنها نشریه باقیمانده از ایندوره بنام "خبرنامه تورکمنصحرا"، هر چند بزبان فارسی اما وقایع منطقه و مسائل مربوط به تورکمن و جنایات گزیمه های اسلامی رژیم را بازتاب میداد، در ۱۹ ژوئن سال ۱۹۸۰³⁷، از طرف رژیم غیرقانونی و ممنوع اعلام گردید. اما، در ماه مارس ۱۹۸۱³⁸، نشریه "ندای تورکمن" با صاحب امتیازی "حلیم بردی عادل" از ایادی قسم خورده رژیم با حمایت و پشتوانه مالی رژیم انتشار یافت.

بدنبال اشغال کامل تورکمنصحرا از طرف فاتحان جدید، اجرای سیاست معوق مانده شوونیسم دولتی فارس بدلیل خلاء بوجود آمده ناشی از انقلاب و حاکمیت کانون و ستاد در تورکمنصحرا آغاز گردید. هرگونه فعالیت در جهت طرح مسئله فرهنگی و زبانی و بطریق اولی خواست های ملی، کاملاً ممنوع و فعالین آن در معرض نابودی قرار گرفتند. حتی در ماه مه سال ۱۹۸۳³⁹، مراسم بزرگداشت ۲۵۰-مین سالگرد ماغتم قولی اندیشمند بزرگ و ملی تورکمنها، در روستای آق توقای بر سر آرامگاهش مورد یورش گزیمه های مسلح رژیم قرار گرفت و از برگزاری این مراسم با حضور هزاران تن، با خشونت تمام ممانعت بعمل آوردند! این ممنوعیت برای یک ملت به جزئیات نوع لباس و پوشش زنان تا نحوه برگزاری مراسم عروسی افراد نیز تعمیم داده شد. خواندن سرود سنتی و فولکلوریک "لاله" از طرف دختران حتی در مراسم عید قربان ممنوع و آنها از طرف نیروهای مسلح رژیم مورد آزار و تهدید قرار گرفتند. مراسم عروسی به مراسم عزا و ماتم اسلامی تبدیل شده و چه بسیار باخشیها دستگیر و دوتار آنها ضبط و شکسته شده و یا خود آنها در میدانهای شهر به تحمل ضربات شلاق و تازیانه هنرکشی و موسیقی سنتیزی محکوم

۳۵ کروئولوژی... ۳۵

همان منبع ۳۶

همانجا ۳۷

همانجا ۳۸

همانجا ۳۹

شدند. یورش فرهنگی آنها با کشته شدن "الیاس آرازقلیچی" در اول ماه مه سال 40۱۹۹۱، بدست مأموران، دستگیری بخشیها در مراسم پسر وی در شهر بندرتورکمن به اوج شقاوت خود رسید و موجب اعتراض و شورش مردم علیه آنها و باعث عقب نشینی مفتضحانه رژیم با پذیرش محاکمه عاملین این جنایت و فروکش شدن یورشهای شدید به مراسم عروسیها و دستگیری بخشی های تورکمن گردید!

فعالیت‌های جمعی فرهنگی و هنری تورکمنها با آغاز مهاجرت اجباری روشنفکران و مبارزان آن از سال ۱۹۸۳ به خارج از کشور، بویژه به اروپا هرچند تحت تأثیر مبارزات سیاسی و ایدئولوژیک، اما کماکان بصورت ایجاد انجمن های فرهنگی موجب گسترش آنها در مهمترین شهرهای اروپایی برای اولین بار گردید. فعالین این انجمنها تاکنون عمدتاً در راستای حفظ رابطه نسل دوم این مهاجرین که در خارج از تورکمنصحرا بسر میبرند با فرهنگ اصلی خود و آشنا ساختن آنها با زبان و فرهنگ، آداب و سنن ملی خود و بعضاً خارجیها سیر کرده است. اما، این فعالیتها تاکنون به تلاشی برای برعهده گرفتن سهمی در مبارزات فرهنگی و زبانی داخل تورکمنصحرا در نبرد هستی یا نیستی فرهنگ زبانی تورکمنها در مقابل شوونیسم دینی ملت حاکم فرارنوئیده است که بررسی آن مقوله ایست جداگانه و ضرور که در حوصله این مقال نمی گنجد!

- مسئله فرهنگ زبانی تورکمنها بدنبال اعلام استقلال جمهوری تورکمنستان!

در دوران سکون ناشی از تولید وحشت و جنایات رژیم اسلامی در منطقه، با گشوده شدن مرز تورکمنستان برای اولین بار در سرآغاز دهه ۹۰ و برقرای ارتباط در دوسوی مرز، رو به ذوب شدن گذاشت. اگر زمانی تنها منبع آموزش زبان و موسیقی کلاسیک و مدرن تورکمن، رادیو عشق آباد بود، حال هنرمندان تورکمنصحرا می توانستند با استادان این عرصه در ج. تورکمنستان دیدار حضوری پیدا کرده از دانش و تجربه هنری و ادبی آنها بهره مند میشدند که این امر بنوبه خود موجب رشد موسیقی ملی تورکمنها در جنوب این سرزمین شد. با اعلام استقلال ج. تورکمنستان و با برسمیت شناخته شدن نیمی از ملت تورکمن در آنسوی مرزها از طرف ج. اسلامی و جامعه جهانی، بعنوان یک ملت و یک دولت، روح ملی گرایی نیز از شمال به جنوب این سرزمین بیرواز در آمد. اما، بعداز مدت زمانی کوتاه، شوونیسم دینی حاکم در ایران در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی با همکاری رئیس جمهور خودکامه ج. تورکمنستان تلاش کرد تا بالهای این روح ملی را از پرواز باز بدارد. آنها این رابطه وسیع در دو سوی مرز را تنها تا عمق ۴۵ کیلومتری در دو سوی مرز محدود و مراوده تورکمنهای جنوب با پایتخت هنری و ادبی تورکمنها یعنی با عشق آباد را مشکلتر و پرهزینه تر ساختند. اما، شوونیسم فارس و هر قدرتی در جهان ناتوانتر از آنستکه روح ملی و بویژه زبانی را در یک محدوده جغرافیائی خاص به بند بکشد. زیرا، تمامی زبانها از مرزهای ملی کشورها فراتر میروند و تنها از جغرافیای ملی خود بر روی سیاره زمین تبعیت میکنند، نه از مرزهای دولتی!

به همین دلیل نیز این محدودسازیهها و تضعیقات دولتی، ناکارآمدی خود را در ایجاد انجمنهای فرهنگی در شهرهای مختلف تورکمنصحرا، فعالیتهای ادبی و هنری، برگزاری هرچه گسترده تر بزرگداشت سالیانه سالروز مختومقلی و اینبار با حضور گسترده نویسندگان و شعرای ج. تورکمنستان، تورکیه و نیز تورکهای شمال خراسان در آرامگاه وی، برگزاری شبهای شعرخوانی و تلاش مشترک ادبا و زبانشناسان تورکمن جهت تدوین خط واحد نوشتاری و فراگیر شدن نامگذاری تورکمنی به نوزادان تورکمن برخلاف منع رسمی و عملی رژیم برای تورکمنها و تشکل یابی تورکمنهای مقیم و یا دانشجوی تورکمن در شهرهای دیگر ایران در انجمن های فرهنگی و شکلگیری و آغاز بکار صدها سایت و وبلاگ تورکمنی در منطقه و در مراکز دانشجویی و ... نشان داده است. مسلماً، این مبارزه نابرابر برای حفظ و ارتقاء زبان، ادبیات و هنر تورکمن در مقابل حاکمیت شوونیستی که با پشتوانه میلیاردها پول نفتی، سیستم اداری و آموزشی، رسانه های گروهی تک زبانه و با اتکاء به قانون اساسی سراسر تبعیض آمیز و بی حقوقی برای اقلیتهای ملی، کمر به نابودی فرهنگ زبانی دیگر همبودهای انسانی متفاوت با ملت حاکم در ایران بسته است، با کش و قوسهای فراوان ادامه خواهد یافت. زیرا، ملتی اراده کرده است با کاملترین ساختار زبانی و با غنای لغوی و فرهنگی غیرقابل مقایسه خود با زبان ملت حاکم بعنوان خالق و وارث بزرگترین آثار کلاسیک در آسیای میانه و

با میزان درصد باسوادان غیرقابل مقایسه خود با سایر اهالی ایران، نسبت به جمعیت خود، زبان و فرهنگ خود را حفظ و به آن غنای بیشتری بخشید!

- تغییر متوالی حاکمیت بدون تغییر در سیاست ملی و فرهنگی!

اگر سرآغاز تضاد و ستم ملی در شکل امروزی آن، از اواخر حکومت قاجار و از اوائل حکومت رضاشاه بوده است، تغییر این سلسله ها و حکومتها و برقراری سلطنت غیرموروثی فقهایی شیعه در ایران تا این دوره، نتوانسته است هیچگونه تغییری در سیاست ضدملی آنها بعنوان محور مشترک تمامی این سلسله ها و حکومتها پدید آورد. دلیل این امر را باید در نظریات تاریخی مربوط به شکلگیری مقوله "دولت- ملت" در ایران و رسوخ این ایده از سالهای ۱۸۵۰ میلادی از توریکیه عثمانی به این امپراطوری در هم شکسته آسیایی جستجو کرد که حاکی از فقر تنوریک و تمهیدی ناکارآمد برای رویا رو نشدن با ضروریات مدرنیته از طرف روشنفکران و دولتمردان آندوره میباشد. غالب تعاریف روشنفکران فارس از عناصر تشکیل دهنده "ملت" در ایران از دیرباز تعریفی قومی- زبانی بوده که بمعنی عدم درک ماهیت چندبعدی و بنیادی خواستها و الزامات مدرنیته بوده است.

طبیعی است که زبان و شعور ملی نقشی محوری بعنوان چهارچوب معرفت بخود و عالم هستی و ابزار اندیشیدن و معنی دادن به وجود هستی در شکل دهی به حیات جمعی همبودهای انسانی، فرهنگ و باورهای ملی آنها دارند. اگر زمانی رنسانس در اروپا با بازیابی هویت زبانی ملت‌های این قاره از تنها زبان مورد قبول کلیسا آغاز شده است، یقیناً ابداع ماشین چاپ، رسانه های گروهی و نظام آموزشی مدرن به نقش زبان در شکل دهی به هویت ملی تا به امروز برجستگی بیشتری داده است. علیرغم این نقش خود ویژه و حیاتی آن، زبان را آنهم تنها یک زبان را در کشورهای چند ملتی مظهر روح جمعی تمامی این ملت‌ها دانستن، در اصل مورد سوءاستفاده قرار دادن این مقوله و نوعی بیگاری گرفتن از این مفهوم است. در ایران، این امر از همان ابتدا که اراده بازیگران اصلی صحنه سیاست خاورمیانه و آسیای میانه بر تبدیل این منطقه فراگیر بین مستعمرات آنها به یک کشور حائل قرار گرفت، بوسیله تاریخنگاران شوونیستی با جعل آشکار از تاریخ برآمدن زبان فارسی از دوران باستان و تبدیل شدن آن به زبان ادب و فرهنگ صورت گرفته است. این اقدام آنها قبل از اینکه شرح واقیعت های تاریخی باشد، بیان احساسات و آرزوهای یک ناسیونالیسم محافظه کارانه و افراطی نژادپرستانه بود!

زبان فارسی در آغاز قرن گذشته نه تنها در برابر زبانهای مدرن جهانی آندوره که زبانهای علم، ادبیات، فلسفه و تکنولوژی، اقتصاد و سیاست مدرن هستند، بعنوان زبانی گنگ و درهم شکسته آسیایی بسته و طبیعی هیچگونه حرفی برای گفتن نداشت، بلکه با هفتاد درصد لغات عربی موجود در خود و تنها با ۳۶۰ فعل بسیط در مقابل بیست و دو هزار فعل بسیط در زبان تورکی⁴¹، علاوه بر محدودیت افعال، ساختار گرامری آن نیز ناقص و آشفته است، نمی توانست قابل مقایسه با زبانهای عربی و تورکی باشد. الفبای این زبان نیز از عربی به قرض گرفته شده است. اما از نظر شوونیستهای ایرانی "خویشاوندی" زبان فارسی با زبانهای هندو اروپائی کافی بود تا کسانیکه به این زبان تکلم می کنند حتما مانند اروپائیان و آمریکائیان از فرهنگ و تمدنی برتر و بالاتر نسبت بدیگران برخوردار هستند. خود این اسطوره اندیشی واهی از زبان فارسی، در اثر نفوذ نظریه های نژادپرستانه و ضد سامی و ضد تورک تشدید و بسیاری از روشنفکران و دولتمردان ناآگاه و خودباور ملت فارس را شیفته خود ساخته است!

اما، مدرنیته از همان ابتدا، تعریف ملت براساس زبان را دچار دگرگونی ساخته و شواهد ایندوره حاکی از تعدیل نقش زبان بعنوان عامل اصلی در تعریف یک ملت، بویژه در کشورهای چند ملتی است. در دوران مدرنیته "دولت- ملت"ها از ترکیب مجموعه چندزبانی شهروندان یک کشور تشکیل شده که هرچند مشکلات خاص و اولیه خود را داشتند، اما از ثبات و صلح پایدارتری تا به امروز برخوردار هستند. از سوی دیگر، انسانها واجد کیفیات پیچیده تر از توانایی تکلم هستند. این کیفیات شامل توانایی برقراری ارتباطات غیرکلامی، تجسم و تخیل، تحلیل و تبادل احساسات... میشود. بنابراین زبان هرچند از هوشمندترین شاخصهای اجتماعی و عامل انتقال و بیان تاریخ و اسطوره ها، آداب و سنن و فرهنگ، احساسات و آرزوهای ملی از نسلی به نسل دیگر است، اما نمی تواند ویژگی مختص یک ملت بشمار برود. در تمام کشورها و دولت- ملت های مدرن، به زبانهای متعدد و گوناگونی تکلم میشود، حتی اگر یکی از آنها زبان رسمی و دولتی آن کشور نیز باشد، باز وسعت جغرافیایی آنها از مرزهای ملی کشورها

⁴¹ Uriel Heyd. 1951. Language reform in modern Turkey, Oriental notes and Studies.

فراتر می‌رود. بالاخره مردمی که حتی به یک زبان واحد تکلم می‌کنند نیز گاهی حتی با توسل به انقلاب و یا جنگ داخلی اصرار بر هویت مستقل خود داشته‌اند. حداقل در زمان ما، بدنبال فروپاشی شوروی زمینه مشترک زبانی کشورهای نواستقلال در آسیای میانه و قفقاز باعث متشکل شدن تمام مردم اورال-آلتایی زبان در ایجاد یک توران بزرگ نگشته و آنها هریک دولتهای مجزای خود را تشکیل داده و بعضی از آنها اختلاف معینی با یکدیگر تابه امروز بر سر مرزهای جغرافیایی خود دارند.

بنابراین، امروزه نه تنها زبان، بلکه معیارهایی چون "نژاد"، مذاهب و تاریخ مشترک را نیز دیگر نمی‌توان فی‌نفسه از شاخصهای وحدت بخش ملی برشمرد. زیرا، کشورگشائی‌های امپراطوریه‌ها و پیامهای غیرنژادی مذاهب و ادیان بزرگ، در کنار سایر عوامل از برجستگی "نژاد"، بعنوان عامل وحدت ملی کاسته است. پیدایش دولت-ملت‌های مدرت در طول قرن هفدهم و اوائل قرن هیجدهم، همراه با سکولار شدن هویت ملی نیز، از نقش متحدکننده مذاهب و ادیان کاسته است. همانگونه که برخورداری از سالها تاریخ مشترک از انسانها، ملت‌نساخته است. چنانچه نمونه‌های یونان، ایران، توران و روم باستان و امپراطوری‌های قرون جدید، عثمانی، اتریش-هنگری، اسپانیا و بریتانیا است!

بر همین مبنا، تا مادامیکه روشنفکران و دولتمردان ملت‌فارس از تعریف قومی-زبانی هویت ملی فراتر نرفته‌اند، تغییر حکومتها و سلسله‌ها در این واحد جغرافیایی، تغییری بنیادین در سیاست تبعیض و ستم ملی و در سیاست زبان و فرهنگ ستیزی آنها با دیگر ساکنین ایران بیار نخواهد آورد.

در اصل این تخیل جمعی انسانها و حس "ملت-بودگی" استکه محور هویت ملی را میسازد، نه یک زبان منحصر به یک ملت و پناه بردن به "هویت ملی ایرانی" با بیگاری گرفتن از یک زبان در کشوری کثیرالمثله و چندزبانی! هویت ملی باید براساس فرهنگ ملی موجود در یک واحد ملی در متن تاریخ جهانی تعریف بشود تا همبودهای متفاوت در ایران به وضع خود همچون یک ملت در متن این تاریخ بشری آگاهی یابند و همین آگاهی در اصل می‌تواند پایه‌های ایدئولوژیک یک ملت مدرن در عین حفظ تنوع فرهنگها و زبانها، برای گذار به یک هویت ملی واحد باشد!

- آینده زبان تورکمن!

زبان تورکمنی، زبان مشترک و واحد یک ملت در دو سوی مرز ایران و جمهوری تورکمنستان و نیز میلیونها تورکمن شمال افغانستان است. اما، همانگونه که از سیر تاریخی مشابهی از اوائل قرن گذشته برخوردار نبوده، از وضعیتی مشابه و از سطح برابر و از نیاز و ملزومات یکسانی نیز در دو سوی این مرز برخوردار نیست. در جنوب بعلت دهه‌ها سرکوب و ممنوعیت رسمی، این زبان هنوز در پشت مرز تدوین ساختاری و گرامری حتی الفبای نوشتاری خود درجا میزند و خود وام‌دار واژگان زبانی "جهان‌سومی" دیگر مانند زبان فارسی شده است. در شمال بدلیل تدریس این زبان در مدارس در بیش از صدسال (از ۱۹۱۱ م) گذشته، مراحل تکاملی چندی را بعنوان زبان رسمی و بعدها دولتی، هرچند بر اثر دخالت پرقدرت عوامل برون‌زبانی به ویژه فرهنگی و سیاسی و اقتصادی، فراتر از تدوین ساختار زبانی و گرامری خود را طی کرده است، اما در آستانه تبدیل شدن به زبان مدرن علم و فلسفه و شکستن پوسته یک زبان بسته و طبیعی بازمانده است.

این دو وضعیت متفاوت یک زبان در دو سوی مرز، وظایف دوگانه‌ای را نیز برای زبانشناسان و ادبای تورکمن دیکته می‌کند. در جنوب اولین وظیفه نجات این زبان از نابودی با رهائی آن از تنها کارکرد آن در محاوره و زبان موسیقی فولکلور به زبان نوشتاری و مکاتبه است که برای این منظور نیز تدوین خط واحد نوشتاری اولین و اساسی‌ترین گام است. در همین راستا هرچند اهل ادب و زبان تورکمن در تورکمنصحرا تاکنون گامهایی برداشته و جلسات متعدد شور و مشورت با تمامی اهل فن برگزار کرده و این تلاشها را هنوز نیز ادامه می‌دهند، اما تابه امروز این گامها قرین موفقیت نبوده است. زیرا، این تلاشها همان راه ناموفقی استکه زبانشناسان و متخصصان نامی فرهنگ زبانی تورکمن در ج. تورکمنستان حتی با پشتوانه و حمایت دولتی تا سال ۱۹۲۶ میلادی برای استخراج الفبای نوشتاری از الفبای عربی-فارسی برای تدوین زبان تورکمنی طی کرده و به نتیجه‌ای نرسیده بودند! بالاخره نیز آنها با وقوف علمی و کافی به ناتوانی الفبای عربی-فارسی برای زبان تورکمنی در کنفرانس سال ۱۹۲۶ جمهوریهای تورک زبان شوروی در باکو و با شرکت نماینده‌ای از طرف آتاتورک در این کنفرانس (یوسف دیل آچار متخصص

بزرگ و نامی و از تدوین کنندگان الفبای لاتینی و دستور زبان در تورکیه نوین بود)، الفبای لاتینی را جایگزین الفبای عربی-فارسی تمامی این جمهوریها ساختند!

بنابراین، اگر نمی خواهیم آزموده را بیازمائیم، مجبوریم ما نیز همانند زبانشناسان تورکمن در شوروی سابق در سال ۱۹۲۶، الفبای واحد نوشتاری لاتینی را با دوری از اغتشاش آفرینی جدید آنها در این عرصه بدنبال استقلال ج. تورکمنستان را انتخاب بکنیم و دیگر بدنبال برآورده شدن انتظاری که در ماهیت الفبای عربی-فارسی وجود ندارد وقت خود را بهدر ندهیم. زیرا، این الفبا نه توان بیان آوایی پیچیده و تکامل یافته زبان تورکمنی را دارد و نه باشش حرف صدادار خود که آنها نیز تماما مصوتهای زبان عربی و مناسب خود این زبان می باشند، در مقابل ۹ حرف صدادار تورکمن توان نوشتاری دارد و هر متن مکتوب با این الفبا در زبان تورکمنی تنها برای نویسنده آن قابل فهم و درک است!

مسئله تغییر این الفبای ناقص عربی-فارسی به الفبای لاتینی با عکس العمل منفی و با اتهام نخ نما شده جدائی طلبی از طرف شوونیسم فارس مواجه خواهد شد. زیرا تنها چیزیکه عکس العمل منفی آنها را بر نمی انگیزد لال شدن و استحاله کامل فرهنگ زبانی ما در تنها زبان رسمی و دولتی خود آنها در ایران میباشد! بهمین دلیل نیز آنها تاکنون با همین الفبای نوشتاری ناقص عربی-فارسی به هیچ ملتی در ایران اجازه تدریس و طبع زبان خود را نداده اند. بنابراین با بی اعتنائی و بدون توجه به این اتهامات واهی به مبارزه و تلاش خود در این راه باید افزود!

گام بعدی و مهم دیگر در حفظ زبان تورکمنی، تبدیل آن به زبان ارتباطی در خانواده ها و در بین مردم تورکمن و محدود ساختن زبان تحمیلی فارسی تنها به مدارس و ادارات و مکاتبه و مراوده با دیگر مناطق در ایران است. علاقمند ساختن و تشویق کودکان به موسیقی و فولکلور و ترانه های تورکمنی که خود دارای بار عظیم فرهنگی، آداب و سنن و تاریخ و واژه های زبانی ما است میتواند در رسوخ زبان تورکمنی با ترنم موسیقی در تن و جان آنان و در انتقال این زبان به نسلهای آتی ما را یاری بدهد.

بدیهی است که آینده زبان تورکمنی در ایران بستگی مستقیم به مبارزه سیاسی ما برای تغییر ساختار قدرت متمرکز و شوونیستی و جایگزینی آن با ساختاری فدراتیو و دمکراتیک و رسمیت یافتن کثرت زبانی در آن دارد. اما، اقدامات فوق، حداقل هایی است که برای زنده نگهداشتن و حفظ این زبان، تا فرارسیدن زمان حل نهایی آن می توان انجام داد!

کانون فرهنگی-سیاسی خلق تورکمن

فوریه ۲۰۱۲

Kaspien2@yahoo.de